

۱۵۷۹۶۵۷

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَلَمْ يَكُنْ لَهَا مُتَكَبِّرَةٌ

فرزندانِ جواهر
در دست والدینِ آهنگر

مؤلف: دکتره نلیم تسابحجی

ترجمه: عماد مای غفاری

(دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران)



انتشارات نظری

سرشناسه	غفاری، محمدرضا/۱۳۶۵
عنوان و نام پدیدآور	فرزندان جواهر در دست والدین آهنگر / محمدرضا غفاری
مشخصات نشر	تهران: انتشارات نظری ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری	۸۰ ص.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۲۸۹-۸۹۵-۱
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	کتاب حاضر با عنوان "فرزندان ما جواهرند ولی ما آهنگریم" و ترجمه سیدعلی مرتضوی، اسماء نشاطی اعظم توسط برادری: نسل نوآندیش، ۱۳۹۰ منتشر شده است
عنوان دیگر	فرزندان ما جواهرند ولی ما آهنگریم
موضوع	تربیت خانوادگی - رفتار والدین - والدین و کودک
شناسه افزوده	غفاری، محمدرضا، ۱۳۶۵ - مترجم
رده بندی کنگره	۱۳۹۶ ۲۰۴۱ الف هت / HQ۷۶۹
رده بندی دیویی	۶۴۹/۱ :
شماره کتابداسی ملی	۵۰۵۷۸۲۱

نام کتاب	فرزندان جواهر در دست والدین آهنگر
مترجم	محمدرضا غفاری
نوبت چاپ	۱۳۹۷
شمارگان	۵۰۰

« کلیه حقوق مادی، چاپ و نشر مخصوص و محفوظ است. ناشر می باشد »

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولی عصر (عج)، خیابان سید جمال الدین

اسدآبادی (یوسف آباد)، نبش خیابان فتحی شقاقی، جنب بانک انصار

پلاک ۳۲، طبقه ۲، واحد ۱۷

E-mail: nazaribook@yahoo.com

www.nashrenazari.com

تلفن: ۸۸۱۰۲۷۷۵

همراه: ۰۹۱۹۰۱۲۹۴۵۵



انتشارات نظری

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

۵	آشنایی با مؤلف
۷	مقدمه مترجم
۹	مقدمه مؤلف
۲۱	والدین غوره می‌خورند ولی دهان فرزندان تن می‌شود
۲۳	فرزندان ما، آینه رفتار ما هستند
۲۸	استراتژی عالی تربیت
۲۸	اول: اعتماد سازی
۲۸	۱- زدودن ترس
۲۸	۲- خودداری از سلطه جویی و نصیحت کردن و انتظار بیش از حد در تحت نظر نتایج مورد نظر
۲۹	استفاده از روش تربیتی عقابها
۳۳	۳- بازی و شوخی کردن
۳۶	۴- رابطه دوستانه با فرزند
۳۷	۵- عشق و عاشقی باید بدون شرط باشد
۳۷	۶- درک متقابل
۳۸	۷- احترام
۳۹	۸- نوازش عاشقانه
۳۹	۹- الگو بودن
۴۰	۱۰- سرمایه گذاریهای طولانی مدت باشد

۴۰	قانون توجه به غاز
۴۳	چرخه معیوب
۴۹	باید ها و نباید ها
۵۲	دوم: کسب نکات مثبت
۵۲	۱. چگونه به نکات و موارد مثبت می‌رسیم؟
۵۴	۲. از خرج‌نگ بیاموز
۵۷	۳. خرج‌نگ حکیم
۵۹	سوم: تغییر جهت رفتارهای منفی؟
۵۹	۱. چگونه نکات منفی را به مثبت‌ها تغییر دهیم؟
۶۹	۲. تنبیه قانونمند
۷۴	هفت عادت مردمان مبر
۸۰	خلاصه کتاب

آشنایی با مولف

- دکتر مُسَلَّم تسابجی در سال ۱۹۶۸ در دمشق به دنیا آمد. وی هم اکنون مقیم کاناداست و در زمینه آموزش و مشاوره فعالیت دارد. سوابق تحصیلی وی عبارت است از:
- دکترای طب سوزنی از دانشکده پزشکی دانشگاه دمشق، سال ۱۹۶۱
 - کارشناسی ارشد طب آزمایشگاهی از دانشکده پزشکی دانشگاه دمشق، سال ۱۹۹۵
 - لیسانس علوم دینی از دانشگاه دمشق، سال ۱۹۹۸
 - دیپلم مربی تربیتی از دانشگاه علم و ادب تربیتی دانشگاه دمشق، سال ۲۰۰۱
 - مربی موسسه فرانکلین کوفی "Franklin Covey"
 - مربی "برنامه ریزی عصبی زبانی" از انستیتو جهانی INLPTA

۱. فرانکلین کوفی یک موسسه آموزشی و تربیتی است که در سال ۱۹۹۲ م تأسیس شد و مقر آن در شهر "ویست فالی سیتی" West Valley City آمریکا قرار دارد.

۲. "برنامه ریزی عصبی زبانی" (Neuro-linguistic programming) یک رویکرد ارتباطی، رشد فردی و یک روش روان‌درمانگری است که توسط "ریچارد بندلر" (Richard Bandler) و "جان گریندر" (John Grinder) در سال ۱۹۷۰ و در کالیفرنیا، آمریکا، ایجاد شد. ایجادکنندگان این رویکرد، مدعی بودند که بین فرایند عصبی، پردازش‌های زبانی و الگوهای رفتاری، ارتباطی وجود دارد که می‌توان از طریق تجربه "برنامه ریزی" کرد و آنها را با تغییرات و به این روش از این رویکرد برای هدف ویژه‌ای در زندگی، بهره گرفت تا به این طریق بتوان مسیر زندگی را تغییر داد. برنامه‌ریزی عصبی زبانی یا برنامه ریزی به زبان عصبی، رویکردی منظم است که هدف از آن افزایش اثر بخشی فردی است. اساسی در برنامه ریزی عصبی زبانی این است که افراد به شیوه‌های خاص خود در مورد جهان فکر می‌کنند. آن را می‌بینند، می‌شنوند، لمس می‌کنند و می‌فهمند. برنامه ریزی عصبی زبانی با ساختار تفکر و قالب‌های فکری سرو کار دارد و نه افکار خاصی که در ذهن وجود دارد.

در واقع "برنامه ریزی عصبی زبانی"، با ایجاد برنامه ریزی مجدد ذهن از طریق ایجاد مسیر عصبی جدید، قصد دارد رویکرد متفاوتی را در زندگی فراهم آورد. انسانها از طریق تصاویر و فیلترهای ذهنی به تفسیر وقایع اطراف می‌پردازند. این فیلترها در "NLP" به "نقشه ذهنی" شناخته می‌شود و بنا به شخصیت و باورهای افراد میتواند متفاوت باشد. باتوجه به یکی از پیش فرض های "NLP" وجود نقشه نشانگر سرزمین نیست، پس هر یک از انسانها نقشه ذهنی خود را دارند و برای درک دیدگاه آنان و برقراری ارتباط موثر، باید به نقشه ذهنی افراد احترام گذاشت.

- مربی مرکز ادوارد دیبونو (Edward de Bono)^۳ برای آموزش مهارت‌های فکر کردن.
- بیش از ده سال تجربه در زمینه آموزش و مشاوره‌های روانی و تربیتی و اجتماعی.

"برنامه‌ریزی عصبی زبانی"، با الگوبرداری از انسان‌های موفق، ساخت عملکرد دستگاه‌های ذهنی و مغزی انسان، مهارت‌های کاربردی و مؤثری را در بهبود روش فکر کردن و زندگی کردن معرفی کرده است، به‌ویژه این یافته‌ها، بیشتر با مطالعات حرکات چشم و رابطه آن با عملکرد مغزی و ذهنی مرتبط بوده است. این افراد مردم در زمان فعالیت‌هایی مانند یادگیری و فکر کردن، به چه نقاطی نگاه می‌کنند و حرکات چشم آنها به چه صورت است را با آن با بخش‌های مختلفی از مغز چگونه است که البته همه این موارد بستگی دارد به کشف اطلاعاتی که از فرایندهای فکری در زمان به دست می‌آورد که بنابر باور NLP ها سر نخ این اطلاعات، در حرکات چشم است.

"برنامه‌ریزی عصبی زبانی" یا NLP، به انسان درباره کارایی مغز می‌آموزد و این که چگونه با استفاده از الگوهای موفق جهان بیرون، زندگی خود را با کیفیت بهتر شکل دهند. این دانش، کاربردهای بسیار متنوع دارد. بهره‌گیری از آن به شغل و حرفه هر فرد بستگی دارد. همچنین در بسیاری از موارد به ما کمک می‌کند تا از محدودیت‌های فردی رهایی یابیم و با واقعیات بیشتر مانوس شویم. با آموختن این علم می‌توان بیشتر در سطوح ناخودآگاه تغییراتی ایجاد کرد تا در راستای این تغییر و تحول، زندگی ما نیز به راحتی دستخوش تغییر قرار گیرد.

همچنین برنامه ریزی عصبی زبانی به شما این اجازه را می‌دهد که دقیقاً تعیین کنید که کدام تغییر و تحولات ذهنی لازمند تا نتیجه‌ای تحقق یابد."

۳. ادوارد دیبونو (Edward de Bono) در سال ۱۹۳۳ در مالت (کشوری در جنوب اروپا در مرکز دریای مدیترانه) به دنیا آمد. ادوارد دیبونو را به عنوان نویسنده و متفکر می‌شناهند. عمده فعالیت‌های او در زمینه شیوه‌های فکر کردن و آموزش تفکر خلاق است. او توانایی فکر کردن را یک مهارت و در واقع مهم‌ترین مهارت انسانی می‌داند و معتقد است فکر کردن مهارتی آموختنی است و نباید آن را با هوش اشتباه گرفت. بسیاری از کتابهای وی به فارسی ترجمه شده است، مانند: شش کفش عمل، شش طرح برای زندگی بهتر، شش کلاه تفکر: نگاهی تازه به مدیریت اندیشه، سلسله درس‌های تفکر، چگونه ذهن زیبایی داشته باشیم، درس‌های درست اندیشیدن، تفکر نو: راهی به سوی زندگی پرشور و حرارت وغیره.

مقدمه مترجم

همه والدین دوست دارند فرزندان خود را با شخصیت سالم تربیت کنند، فرزندان که در جامعه به عنوان یک فرد با ادب، مفید، مسئول و سازنده شناخته شوند. اما آیا همین والدین می‌دانند از چه زمانی و چگونه فرزند خود را تربیت کنند، تربیتی که بتواند آنها را به خواسته مطلوبشان برساند؟ مسلماً تحقق چنین آرزوی بزرگی برای فرزندان نیاز به تلاش فراوان دارد و تنها با خواندن چند کتاب و دیدن چند برنامه تربیتی حاصل نخواهد شد. مهم این است که بتوانیم آنچه برای تربیت سازنده فرزندان لازم هست، را یاد بگیریم و در زندگی روزانه به آن عمل کنیم و خوب معلوم است که "دو صد گفته چون نیم کردار نیست"، و "به عمل کار به سخن به بخندانی نیست".

پدر و مادر بودن یکی از مهمترین و در عین حال دشوارترین وظایفی است که بسیاری از افراد در طول دوران زندگی آن را تجربه می‌کنند. هدف، تربیت فرزندی سالم و رشد یافته است؛ به طوری که مهارت‌های مورد نیاز در زندگی بزرگسالی را دارا باشد. اکثر افراد، تجربه پدر یا مادر بودن را بدون آمادگی آغاز می‌کنند و مهارت‌ها را با آزمون و خطا فرا می‌گیرند. پاره‌ای افراد نیز از خود (در مورد احساس و نحوه انجام وظایف خویش به عنوان والدین) انتظارات بیش از حد دارند. این انتظارات غیرواقع بینانه است و غالباً منجر به ناامیدی و احساس عدم کفایت خواهد شد.

این کتاب با موضوع اصول تربیتی آراء جدیدی در زمینه ایجاد یک شخصیت سالم در فرزندان

مطرح می‌کند و به والدین راههای رسیدن به این هدف را نشان می‌دهد که با عمل کردن به آن در جریان زندگی، می‌توان به شکل‌گیری یک رابطه مناسب و ایجاد توازن روحی بین والدین و فرزندان و اعضای خانواده، امید داشت.

ومن الله التوفیق

محمد رضا غفاری (دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران)

www.ketab.ir

مقدمه مؤلف

از جمله مسائل شگفت آور زندگی، لطیفه‌ها، داستان‌ها و حکایت‌ها و مثل‌ها است که مردم آن را سینه به سینه نقل می‌کنند. از همان کودکی پرسشی ذهنم را درگیر کرده بود و آن این بود که: چه کسی این نکه‌ها و لطیفه‌ها را به وجود می‌آورد و سرآغاز چنین داستان‌هایی کجاست؟ هر وقت لطیفه‌ای می‌شنیدم می‌خزستم از راوی آن بیرسم نخستین بار آن را از چه کسی شنیده است تا اصل و منشأ آن را بفهمم. اما این کار را نکردم، شاید به این دلیل که قبول کرده بودم هرگز نمی‌توانم به نتیجه‌ای دست یابم. داستان دور که می‌دانید تلاش برای پی بردن به اصل و منشأ یک داستان کوتاه یا لطیفه یا حتی یک شایعه، بیهوده است. هنگامی که خواستم مقدمه این کتاب را بنویسم، همان پرسش قبلی به ذهنم خطور کرد یعنی این که چه کسی این نکته‌ها را به وجود می‌آورد؟

در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که خود من، مؤلف این کتاب شام و ماجرای نگارش این کتاب به روزی برمی‌گردد که قلم را در دست گرفته و شروع به بیان افکار خود کردم. ولی پس از تأملی بیشتر فهمیدم داستان از آنجا شروع شد که صاحب بچه اول شدم و باز با نگاهی عمیق‌تر دریافتم داستان وقتی شروع شد که ازدواج کردم. بیشتر اندیشیدم و به یاد آوردم که منشأ داستان به زمان کودکی‌ام مربوط می‌شود، زمانی که پدرم -خدا رحمتش کند- و مادرم -خدا حفظش کند- مشغول تربیت من بودند. به همین ترتیب پیش رفتم تا به فکر اجداد و نیاکانم افتادم و پس از آنکه فهمیدم اصل پیدایش این داستان به صدها سال قبل برمی‌گردد، بسیار شگفت‌زده شدم. دوران‌هایی که در آن روش‌های تربیتی گوناگون و ضد و نقیضی به کار گرفته شده است. بی‌تردید

برخی از این روش های تربیتی مفید و برخی هم نادرست بوده و دردی را دوا نمی کرد.

به یاد پدرم - خدا رحمتش کند - و آن چوب خیزرانی^۴ اش افتادم که بالای کتابخانه اش قرار داشت. وقتی که مخالفتی از من سر می زد و از نگاه پدرم خطای بزرگی بود با من تماس می گرفت و از من می خواست به محض رسیدنش به منزل، آن چوب را آماده کنم، با ترس و وحشت منتظر آمدن پدرم می ماندم. در بسیاری از اوقات مادر بزرگ - خدا بیامرز - تلاش می کرد تا موضوع را از طریق مسالمت آمیزی حل و فصل کند. تلاش هایش غالباً موفق آمیز بود؛ به ویژه اینکه من فرزند نازپرورد خانواده بودم، چرا نباشم در حالی که تنها پسری بودم که بعد از چهار دختر به دنیا آمده بودم، به ازای کلی شور و ذوق و وجد و سروی که پدر مادرم برای به دنیا آمدنم داشتند. اکنون نمی دانم که شور و ذوق چیست - و اگر یکی از خوانندگان که همان عادت من را در پی گیری امور دارم؛ اصل و سرآغاز این شور و ذوق را بررسی کند، از او تشکر می کنم - مهم این است این که وساطت های مادر بزرگ غالباً بی پایان داشت و من، طفلی کوچک، سایه های ترسی را که پدر و چوب خیزرانی اش در قلبم کاشته شده بود، حساس می کردم. با گذشت زمان خود را پدر چهار فرزند دیدم: دو پسر و دو دختر به نام های یاسین، معاذ، زاهره و فاطمه، پنجمی هم که نمی دانم دختر است یا پسر و هنوز در شکم مادرش بود، اما خود عهد بستم آن طور که با من رفتار شده با فرزندانم چنین برخوردی نکنم، ولی انسان فراموشکار است ناگهانی احساس کردم که آن چوب خیزران در نقطه مشخصی از خانه من نیز قرار دارد. با رنجی که فرزندانم از دست من و آن چوب چشیده اند؛ بسیار متحیر شدم و این رنج کافی بود تا زندگی ما را به آتش جهنم تبدیل کند؛

{بله} به دلایل متعددی مصیبت بزرگی برایم بود، زیرا:

۱- دریافتم که تاریخ تکرار می شود

۲- دریافتم که به عهد و پیمانم پایبند نبودم

۴. خیزران: ریشه های دراز در زمین از درخت هندی و نی. نوعی از چوب و نی باشد که بخم شدن نشکند و از آن تازیانه سازند. نوعی از نی هندی که بخم شدن نشکند و از آن تازیانه سازند. درخت بید که به هندی بیست گویند. درخت خیزران از گندمیان و صنعتی از دسته ای غلات است که دارای ساقه های نازک و بلند و محکم می باشد. چوب مورد. چوب آس. بامبو. درختی است ریشه دار که از ریشه آن حصیر و جز آن بافند و از چوب آن عصا و جز آن سازند.